بررسی

جنگ پارتیزانی نشانه‌شناسانه

کوره‌اندیشه: نشانه‌شناسی، حوزه موردعلاقه و توجه و تخصص اومبرتو اکو بود. او از نظریه‌های جارلز ساندرز پیرس، فیلسوف پراگماتیست و نشانه‌شناس آمریکایی، تأثیر گرفت و به‌تدریج خود را به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نشانه‌شناسان قرن بیستم مطرح کرد. اکو یکی از مهم‌ترین رویکردهای معاصر در نشانه‌شناسی را بسط داد که معمولا تحت‌عنوان «نشانه‌شناسی تأویلی» از آن نام می‌برند. به اعتقاد برخی، شیوه نقد اکو استفاده از ابزارهای ساختگرایی در تحلیل متن است، زیرا گرچه ساختگرا نیست، ولی از ابزار ساختگرایی در تولید متن استفاده می‌کند. او در نشانه‌شناسی رویکردی را یافت که طیف گسترده‌ای از ارتباطات، از قهرمانان زندگی‌اش همچون جویس و بورخس تا هالیوود، وجود می‌دهد: «من به همه‌چیز علاقه دارم ولی یک نظریه جامع‌نواح ندارم. همه چیزهای زندگی نگاه نشانه‌شناسی را سد روی می‌آورد». به اعتقاد ماتیلدا سرار، استاد زبان ایتالیایی در دانشگاه بیرمنگام و نویسنده کتابی درباره اکو، «او نویسنده یا یک جنبش بین‌المللی، به‌خصوص در فرانسه و همواره ناشری خوش‌قریحه و کارکری جست‌وجابک بود». از کار جنبه‌های سیاسی دانشه و راه‌هایی برای مقاومت در برابر قدرت رسانه‌های توده‌ای از طریق «جنگ پارتیزانی نشانه‌شناسانه» ارائه می‌داد. نظریه نشانه‌شناسی او بر پایه یک استعاره است: هرآنچه ما به‌عنوان فرهنگ می‌شناسیم نشانه‌هایی‌اند که فرهنگ را می‌سازند؛ هیچ چیزی غیر از نشانه‌ها نیست. اکو دیدگاهی جستوجوگرانه نسبت به حقیقت دارد که چابسا سرخوش یا بی‌آلو نشان و به یک جلا اشاره دارند».

کاتب مشهور اکو «نظریه نشانه‌شناسی» در سال ۱۹۷۶ منتشر شد. از کتاب ترجمه‌ای به فارسی در دست نیست ولی پیروز ایزدی کتاب دیگری از او به فارسی ترجمه کرده که می‌تواند برای آشنایی با نظرات اکو در حوزه نشانه‌شناسی مفید باشد. عنوان اصلی این کتاب «تولید نشانه‌ها: کتاب مترجم» است که ترجمه آن را به عنوان «نشانه‌شناسی» ترجمه کرده است. به گفته خود نویسنده این کتاب برگرفته از بخشی از کتاب قبلی او تحت عنوان «نشانه‌شناسی» است. در سطح نخست نیز همین قضیه صادق است. ماده‌ای که در محتوا هست، میان تجربه یا فرهنگ خاص است که در آن با جامعه‌ای عضو معتبر، صورت پدید می‌آید و آن صورت مدلی می‌شود که بتواند جوهری از آن تولید شود. اینجا صورت و جوهر، مترادف است یا مدل یا نوع و رخداد. ما مدلی داریم که براساس آن رخداد‌ها تولید می‌شوند. صورتی داریم که جوهر تولید می‌کند. نقش نشانه‌ای که اکو از آن صحبت می‌کند و آن را مفهوم محوری نظریه‌اش قرار می‌دهد، رابطه بین صورت بیان و صورت محتواست. این رابطه براساس قرارداد شکل می‌گیرد. چنین نظامی از نشانه‌ها فقط حالت ارجاعی ندارد و می‌توان آن را، هم برای دروغ‌گفتن استفاده کرد و هم برای ساختن جهان خیالی یا جهانی غیر از جهان موجود. اکو در ادامه به رابطه مدل و رخداد می‌پردازد و می‌خواهد بداند در ایجاد رابطه بین این دو چه حالات مختلفی وجود دارد. گاه رخداد می‌تواند بی‌نهایت تکرار شود، مثل کلمه. واژه می‌تواند بی‌نهایت تکرار شود؛ ولی مدلی قراردادی داریم؛ ولی کاهی هم هست که فرایند بازتولید دشوار است و نیاز به قیاس تخصصی پیچیده‌ای داریم. مثال اکو مجسمه مثل‌اژدر است... سیس بحث همانند یا همگون را پیش می‌کشد. برای تولید همانند باید خصوصیات مدل را به‌دهان ترتیب اولیه بازتولید کند. برای این کار باید بتوان قاعده حاکم بر تولید مدل را شناسایی کرد. در این‌صورت، تولید رخداد کار ساده خواهد بود.

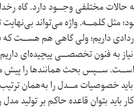

نشانه‌شناسی

اومبرتو اکو
ترجمه: پیروز ایزدی
ناشر: ثالث
چاپ اول: ۱۳۸۷

ریویو

اروپا و مسئله زبان

ازجمله کتاب‌های اکو در زبان فارسی سخنرانی افتتاحیه او در مجموعه درسگفتارهای کنل دوفرانس است که در قالب کتابچه‌ای مختصر منتشر شده است. در کنل دوفرانس رسم بر این است که هر استاد جدید در اولین جلسه نخستین درس خود را در برابر همکاران آتی‌اش ارائه می‌دهد و در این درس نه‌فقط برنامه خویش را برای سال‌های پیش‌رو ترسیم می‌کند، بلکه فرانسه از آن در یک سخنرانی موجز و فشرده حاصل تجربه‌های دزازمدت و پیرار را به سایر علاقه‌مندان حاضر در جلسه عرضه می‌کند. ازاین‌رو، درسی‌های افتتاحیه کنل دوفرانس از معروفیتی جهانی برخوردارند و به اکثر زبان‌های مهم جهان ترجمه شده‌اند. این درس‌ها افزون بر این که اکثر حاوی نکاتی بسیار ارزنده در زمینه خود هستند، در نگاهی تاریخی و درازمدت نیز عموما عمری دیرپا دارند. چنان‌که امروزه نیز می‌توان درس‌هایی را که ۵۰ یا ۶۰ سال پیش در زمینه‌های مختلف ارائه شده‌اند، خواند و بسیار آموخت. اکو در این سخنرانی به تاریخ ۲ اکتبر ۱۹۹۲ به دنبال روایت تاریخی است که در آن زبانی مقدس و الهی که الهام‌بخش زبان‌های اولیه بوده‌اند، زبانی که زبانی که قادر به بازگردانی وحدت و سازگاری بر مدار زمین است. او روایت خود را با واقع‌گیری از سر بیدایش و کنار مقدس و مسئله ناهمگونی‌های زبان و وجودشناسی مختلف آغاز می‌کند و به ماجرای برج بابل و خلط زبانی می‌پردازد که از ساحت این برج آغاز شد. اشاره او به روایت تاریخی تورات از ساخت بلندترین برج جهان است که قرار بود به آسمان برسد. در پی این بلندپروازی مردم بابل سخن یکدیگر را نفهمیدند. آن‌جا بابل نام گرفت زیرا در آن‌جا خداوند لغت همه اهل جهان را مشوش و مردم بابل را روی کل زمین پراکنده کرد. «زیسان کامل همچون جزیره کمشده با سرزمین ناشناخته یا جام مقدسی است که آدمیان در حسرت وصالش می‌سوزند و عالمان نیز همگی در آن جام خود را به زلف خیالش گره زده‌اند. با وجود این، در هنگامه‌ای که من در اینجا روایای دستیابی به زبان واحد را مطرح می‌کنم، زبانی که زمینه‌ساز برادری میان آحاد انسان‌هاست و در موقعیتی که پیکره اروپا در باب وحدت سیاسی و نظامی و بازرگانی خود پای مزز مداکرد آمده‌اند، این مردم به زبان‌های مختلف تکلم می‌کنند». اکو در این کتاب با اشارات تاریخی به شکل‌گیری زبان عربی و پیش از آن زبان آدم ابوالبشر، می‌کوشد ایده زبان کامل و دگرگونی‌های تاریخی زبان را با ارجاعات ادبی به دانته و دیگر نویسندگان و شعرا توضیح دهد. زبان‌ها نمی‌توانند با قرارداد به وجود آیند، زیرا انسان‌ها برای وضع قواعد همواره به زبان نخستین نیاز خواهند داشت. بنابراین در آغاز زبانی داشته‌ایم که برای ارائه تفسیر جدیدی از زبان‌شناسی که بهتر بتواند از عهده تبیین پدیده‌های نشانه‌ای برآید، باید به نقش نشانه‌ای توجه کنیم.

اکو در تبیین نقش نشانه‌ای از مدل مکتب کنیهاک استفاده می‌کند. در این مکتب نشانه‌ها و چگونگی شکل‌گیری آنها در دو سطح بررسی شده است: یکی سطح لفظ و بیان و دیگری سطح محتوا. هرکدام از این دو سطح را به چهار: تشکیل نشده‌اند: ماده، صورت و جوهر. اگر به سطح بیان توجه کنیم، ماده، یک توده بیوسته بی‌شکل است و مجموعه‌ای از رمزگان‌ها از این توده پی‌شکل عناصر معتبر را جدا می‌کند. با جداشدن این عناصر معتبر، یک صورت به‌دست می‌آید که می‌تواند آن بیان را در قالب جوهر قرار دهد. در سطح محتوا نیز همین قضیه صادق است. ماده‌ای که در محتوا هست، میان تجربه یا فرهنگ خاص است که در آن با جامعه‌ای عضو معتبر، صورت پدید می‌آید و آن صورت مدلی می‌شود که بتواند جوهری از آن تولید شود. اینجا صورت و جوهر، مترادف است یا مدل یا نوع و رخداد. ما مدلی داریم که براساس آن رخدادها تولید می‌شوند. صورتی داریم که جوهر تولید می‌کند. نقش نشانه‌ای که اکو از آن صحبت می‌کند و آن را مفهوم محوری نظریه‌اش قرار می‌دهد، رابطه بین صورت بیان و صورت محتواست. این رابطه براساس قرارداد شکل می‌گیرد. چنین نظامی از نشانه‌ها فقط حالت ارجاعی ندارد و می‌توان آن را، هم برای دروغ‌گفتن استفاده کرد و هم برای ساختن جهان خیالی یا جهانی غیر از جهان موجود. اکو در ادامه به رابطه مدل و رخداد می‌پردازد و می‌خواهد بداند در ایجاد رابطه بین این دو چه حالات مختلفی وجود دارد. گاه رخداد می‌تواند بی‌نهایت تکرار شود، مثل کلمه. واژه می‌تواند بی‌نهایت تکرار شود؛ ولی مدلی قراردادی داریم؛ ولی کاهی هم هست که فرایند بازتولید دشوار است و نیاز به قیاس تخصصی پیچیده‌ای داریم. مثال اکو مجسمه مثل‌اژدر است... سیس بحث همانند یا همگون را پیش می‌کشد. برای تولید همانند باید خصوصیات مدل را به‌دهان ترتیب اولیه بازتولید کند. برای این کار باید بتوان قاعده حاکم بر تولید مدل را شناسایی کرد. در این‌صورت، تولید رخداد کار ساده خواهد بود.

مقاله‌ای از اومبرتو اکو درباره کتاب‌ها و تهدیدها

مکاشفه در روند تحول آگاهی

ترجمه: علی کیافر

اومبرتو اکو متفکری با شهرت جهانی است. فیلسوف، تاریخ‌دان، منتقد ادبی و داستان‌نویسی که اواخر سال گذشته در سن ۸۴ سالگی درگذشت. رمان‌های «نام گل سرخ» و «آوک فوکو» نوشته او جزء پرفروش‌ترین کتاب‌ها در نامه دنیا بوده‌اند. مقاله زیر که نظرات اکو درباره شکل سواد و تحول در شیوه یادگیری دنیای دیجیتالی و آینده را مطرح می‌کند، قبلی از کتاب «تاخیر در روز موعود» (Apocalypse Postponed) است که ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۹۹۴ توسط ویلیام رابرت لوملی (Robert Lumley) توسط کالیفرنیا، روسیالید، در زمان حیات اومبرتو اکو ترجمه کرده است. یادداشت‌های انتهای مقاله و نوشته‌های داخل [ ] در متن، توضیحات مترجم برای فهم بهتر یا آشنایی بیشتر خواننده با مطالب مقاله است.

به گفته افلاطون در کتاب فئودرس تات (Thoth) یا هرمس (Hermes)، که اختراع خط و نوشته منتسب به اختراع خط است را به فرعون تاموس (Thamus) عرضه می‌دارد و این فن جدید را می‌ستاید. فنی که به آمیخته اجزاء می‌دهد آنچه را در نبود آن فراموش می‌کردند، به خاطر بسپارند؛ اما فرعون رضایت خاطر ندارد. می‌گوید: تات کاردان و ماهر من، مخالف آن‌چنان هدیه بارزشی است که باید آن را با آموزش متداوم زنده نگه داشت. بااین اختراع تو مردم دیگر مجبور نخواهند بود که حافظه خود را آموزش دهند. آنها چیزهای مختلف را به خاطر یک نشان درونی، بلکه از راه وجود یک ابزار خارجی به یاد خواهند آورد.

نگرانی فرعون را نمی‌توان نادیده گرفت. خط و نوشته همچون هر ابزار جدید تکنولوژیکی، به ازای آنچه بر ما می‌ستاند، افزوده آن نیز کاسته است. به همان نحوی که اتومبیل قدرت راه‌رفتن انسان را کمتر کرده است، خط به یک خاطر انسان را کمتر کرده است. به همان نحوی خاطر انسان را کمتر کرده است. خط، به یک متفکر واقعی که کشف اجازه نمی‌دهد که به جای او فکر کند. در این روزها به دو دلیل بسیار ساده، کسی این نگرانی‌ها را ندارد. اول آنکه می‌دانیم کتاب وسیله‌ای برای بازداری انسان از اندیشیدن نیست. برعکس ابزاری است که تفکر را بیشتر دامن می‌زند. دوم، اگر در روزگاری مردم نیاز داشتند که حافظه خود را برای بسادوری چیزهای مختلف آموزش دهند، پس از اختراع خط آنان همچنین می‌بایست ذهن خود را آموزش دهند تا بتوانند نوشته‌های کتاب‌ها را به خاطر بیاورند. کتاب حافظه را به پویش و تکاپو می‌طلبد و آن را تعالی می‌بخشد. ذهن را تخدیر نمی‌کند. تفکر امروز کهنه، هربار که انسان به یک ابزار ارتباط بوفرازکننده جدید برمی‌خورد که به نظر می‌رسد قصد یا امکان جایگزینی کتاب را دارد، ارزش تامل و بازنگری پیدا می‌کند.

در سال‌های اخیر بارهای گزارش وخشن‌زده و نگران‌کننده در ایالات متحده آمریکا راجع به نقصان سواد به چاپ رسیده است. بر طبق نظر برخی از ناظران، سقوط اخیر (سال ۱۹۸۲) والاستریت، نه‌تنها به خاطر اطمینان بیش از حد به کامپیوتر، بلکه همچنین ناشی از این واقعیت بوده که هیچ‌یک از افراد نسل جدید حرفه‌ای ها (پایی‌ها) که بازار سهام را در کنترل خود داشتند، به اندازه کافی درباره سال ۱۹۲۹ اطلاع نداشتند. آنها به خاطر عدم آگاهی تاریخی خود قادر به روراویی با چنین بحرانی نبودند. این افراد اگر چند کتاب درباره بنجشنبه سیاه [خوانده بودند، احتمالا می‌توانستند تصمیم‌های بهتری بگیرند و از افتادن در بسیاری از دام‌های شناخته‌شده اجتناب ورزند.

من با بیان نظریه موافقم: اما درعین‌حال برایم این سؤال مطرح است که آیا کتاب‌های مختلف می‌توانسته‌اند تنها محمل قابل اعتماد برای کسب آگاهی باشند. روزگاری تنها راه فراگیری یک زبان بیگانه (جدا از سفر به خارج) مطالعه از کتاب بود. حالا بچه‌ها به دفعات زبان‌های دیگر را از راه گوش‌کردن به صفحه‌های موسیقی، تماشای فیلم یا برنامه‌های تلویزیونی به زبان اصلی یا معناکردن دستورالعمل‌های روی ظرف‌های نوشابه می‌آموزند.

همین قضیه درباره اطلاعات جغرافیایی نیز اتفاق می‌افتد. من در زمان کودکی بهترین اطلاعات درباره کشورهای بیگانه را نه از طریق کتاب‌های درسی، بلکه از رمان‌های ماجراجویانه (مثلا نوشته‌های ژول ورن، امیلیو سالگاری یا کارل می) به دست می‌آوردم. فرزندان من در سنینی بسیار پایین از طریق تماشای فیلم و تلویزیون خیلی بیشتر از من درباره همان موضوع‌ها می‌دانستند.

بی‌سوادی حرفه‌ای‌ها (پایی‌ها) و بی‌الاستریت، نه‌تنها بعیوسط بودن تاکافی با کتاب، بلکه همچنین ناشی از نوعی بی‌سوادی تصویری- بصری" بوده است. کتاب‌های بسیاری درباره بنجشنبه سیاه ۱۹۲۹ وجودند و هنوز هم به طور مرتب چاپ می‌شوند (پایی‌ها را البته می‌توان به خاطر نوشتن به کتاب‌فروشی و کتابخانه سرزنش کرد) درحالی‌که تلویزیون و سینما به‌طور کلی نسبت به هرگونه بازسازی فعالانه و مستند وقایع تاریخی بی‌علاقه است. اگر فیلم‌های سینمایی تاریخ را به درستی منعکس می‌کردند، هرکسی می‌توانست مثلا تاریخ امپراتوری روم را از روی‌آوری فیلم کاهیوود در سال ۱۹۳۴ بداند. کاهیوود در این نیست که فیلم‌بینان را به‌عنوان یک بدیل کتاب‌های تاسیتوس (Tacitus) و گیبون (Gibbon) پایه‌گذاری کرده است. بلکه برعکس در این است که برداشتی رمانتیک و دستمالی‌شده از تاسیتوس و گیبون به تماشاچی تحمیل کرده است. مشکل پایی‌ها نه‌تنها در این است که به جای کتاب‌خواندن تلویزیون تماشا می‌کنند، بلکه همچنین در این است که در شهر نیویورک تنها احیانا در کنال ۱۳ می‌توان کسی را پیدا کرد که بداند گیبون چه کسی بوده است".

تاکنون من بر این باور بوده‌ام که جطور از شر آن افکار خلاص شدم. اگرچه شنیدن رادیو لندن و پج‌پج‌های پدر با پسرعموی سوسیالیست و ضدفاشیستش شک به جانش می‌انداخت، به کفته خودش بعد از سقوط فاشیسم ایتالیا «قدم‌به‌قدم همه چیز را فهمیدم»؛ دقیق‌تر بعد از آنکه موسولینی در سال ۱۹۲۳ به زندان افتاد: «اعتلا باورم نمی‌شد مردی را که از زمان تولدم خدای ایتالیا بود، با اردنکی بیرون انداخته‌اند؛ مات و مبهوت بودم و راضی». یک‌سال بعد تبازه با دیدن دکه‌های روزنامه‌فروشی فهمید که فاشیسم تنها حزب سیاسی ایتالیا نیست. وقتی موسولینی با ارتش الماس برکشت و شمال ایتالیا را اشغال کرد، اکو به‌همراه مادرش درکیر فقر و کرسنکی بود و کرفتار کلوله‌های اس‌اس و فاشیست‌های آن‌ها که به قول خودش «باد کرفتم چطور جلوی کلوله‌ها را بکیرم». در همان دوران بود که کمکم از ادبیات آمریکایی خوشش آمد و موسیقی جاز را به‌عنوان نوعی مخالفت با فاشیسم فهمید و شروع به نواختن ترومبت کرد؛ سازی که تا آخر عمر به دست داشت. در ۱۴سالگی عضو «سازمان جوانان کاتولیک» شد و در ۲۲ سالگی از رهبران اصلی آن بود. اما در ۱۹۲۵ با سیاست‌های رهطه‌کارانه پاپ پیوس دوازدهم مخالفت کرد و استعفا داد. همین قضیه باعث شد از کاتولیسیسم هم فاصله بکیرد. بعد از جنک در رشته فلسفه قرون وسطی و ادبیات دور دانشکاه بولونیا شد و در سال ۱۹۵۴ از تز خود باعنوان «مسائل زیبائشاسی در اندیشه سن توماس» دفاع کرد. در همان سال به‌طور کامل از کلیسای کاتولیک خارج شد. در سال ۱۹۵۶ از تز خود را اتمامه داد و اولین کتابش را با عنوان «مسائل اخلاقی در زیک بنیاد غیراتفاقی» با سازمان بین‌المللی برای کمک‌های ساخوانندکان‌نشان تشکر می‌کند. شخص حاضه توضیح می‌دهند که نوشتن کتاب تنها با کمک عقلی و تفاهم بین شوهر یا فرزندان نوینده میسر شده است و با زیک منتی که صیوانه کتاب را تایپ کرد، کرد سپاسکزاری می‌کند. ما کلما تمام سخنی‌های شخصی و آکادمیک نوینده را که در این جلد حقد مقدمه مطرح شده‌اند، صدها عمل را که در خواندن و تصحیح مطالب کتاب سیری شده‌اند و تعداد بی‌شماری همسرکرد پی‌زده را که سپرایی خورده شده‌اند (اعم دانشمند خاوبار نمی‌خورد) درک می‌کنیم... حدس می‌زنم که در آینده نزدیک تنها سه حقد نوشته، مانند مثال زیر، به اندازه مقدمه بورخس بود - نخستین رمانش که در ۴۸ سالگی منتشر شد و او را به شهرتی جهانی رساند. اکو در کتابخانه‌اش حدود ۳۰هزار جلد کتاب داشت. انبوه کتابی که نه به‌سبک کتابخانه‌های رسمی بساریاس موضوع، زمان انتشار یا زبان بلکه براساس رابطه میان آنها مرتب و طبقه‌بندی شده بود. برای همین ممکن بود کتابی درباره فلسفه در کنار کتابی درباره نجوم یا مثلا فلان رمان قرار کیرد. البته او در مصاحباه‌های درباره اینکه چه کتاب‌هایی در کتابخانه‌اش نکه می‌دارد کفته بود: «کتاب‌هایی با موضوعاتی که به آنها نیاز ندارم، مثل قبالا، کیمیا، جادو و زبان‌های ابداعی. کتاب‌هایی که دروغ می‌کویند، تاریخی و نسخه‌های خطی و تاریخ‌های کهن نانوشته بود؛ نویسنده‌ای که با عبور از راهروهای تاریک و طولانی قرون وسطی و از لابه‌لای صفحات کتاب مقدس، احکام شکرکیانی چین آکریبا، دستورالعمل‌های رواقیون و رساله‌های سیسرون کذشته و در ایتالیای امروزی در توطه‌کرا، پیروزی وانموده‌ها و نقد رسانه‌های جمعی و تئوری توطئه سخن می‌کفت. مضامینی که هرچه اکو به سال‌های پایانی عمرش نزدیک می‌شد بیشتر بیکیر آنها بود: «من شخصیت‌هایی را روایت می‌کنم که کارشان توطئه است». «توطئه» مفهومی بود که از اولین رمانش از رمان‌های بعدی، «کورستان پراک» و «آوک فوکو» جایکاهی محوری داشت. ملسا آوک فوکو که عنوانش برکرفته از فیزیک‌دان قرن‌نوزدهمی، لئون فوکو بعدها با عنوان «بدخوانی» در سال ۱۹۳۳ به انکلیسی ترجمه و منتشر شد. در همان سال‌ها به اتفاق دوستان خود، استاسان سه ویراستاری است که در مؤسسه‌ای انتشاراتی در میلان می‌کوشند همه تئوری‌های توطئه تاریخ را با هم وصل کنند: تفسیر اشتباه و ماخولیایی تاریخ و نسخه‌های خطی و تاریخ‌های کهن نانوشته بود؛ نویسنده‌ای که با عبور از راهروهای تاریک و طولانی قرون وسطی و از لابه‌لای صفحات کتاب مقدس، احکام شکرکیانی چین آکریبا، دستورالعمل‌های رواقیون و رساله‌های سیسرون کذشته و در ایتالیای امروزی در توطه‌کرا، پیروزی وانموده‌ها و نقد رسانه‌های جمعی و تئوری توطئه سخن می‌کفت. مضامینی که هرچه اکو به سال‌های پایانی عمرش نزدیک می‌شد بیشتر بیکیر آنها بود: «من شخصیت‌هایی را روایت می‌کنم که کارشان توطئه است». «توطئه» مفهومی بود که از اولین رمانش از رمان‌های بعدی، «کورستان پراک» و «آوک فوکو» جایکاهی محوری داشت. ملسا آوک فوکو که عنوانش برکرفته از فیزیک‌دان قرن‌نوزدهمی، لئون فوکو بعدها با عنوان «بدخوانی» در سال ۱۹۳۳ به انکلیسی ترجمه و منتشر شد. در همان سال‌ها به اتفاق دوستان خود، استاسان سه ویراستاری است که در مؤسسه‌ای انتشاراتی در میلان می‌کوشند همه تئوری‌های توطئه در تاریخ را با هم وصل کنند: تفسیر اشتباه و ماخولیایی

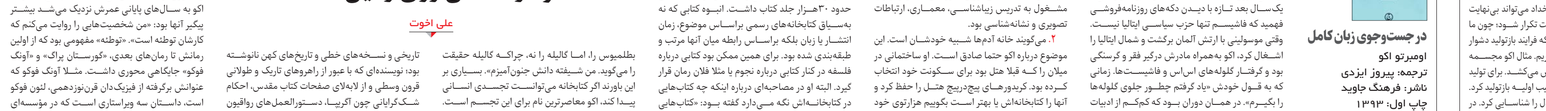

اکو در آسمان روی زمین است

علی اخوت

بطلمیوس را، اما کالیله را نه. چراکه کالیله حقیقت را می‌کوید. من شیفته دانش نوین آمیزه». بسیاری به این باورند اکر کتابخانه می‌توانست تجدید انسانی پیدا کند. اکو معاصرترین نام برای این تجسم است. انکار می‌توان هزارتوهای جهان داستان و اندیشه‌اش را از هزارتوی خانه‌اش دید. او نویسنده معاصر اسناد بولونیایی بود. نخستین رمانش که در ۴۸ سالگی منتشر شد و او را به شهرتی جهانی رساند. اکو در کتابخانه‌اش حدود ۳۰هزار جلد کتاب داشت. انبوه کتابی که نه به‌سبک کتابخانه‌های رسمی بساریاس موضوع، زمان انتشار یا زبان بلکه براساس رابطه میان آنها مرتب و طبقه‌بندی شده بود. برای همین ممکن بود کتابی درباره فلسفه در کنار کتابی درباره نجوم یا مثلا فلان رمان قرار کیرد. البته او در مصاحباه‌های درباره اینکه چه کتاب‌هایی در کتابخانه‌اش نکه می‌دارد کفته بود: «کتاب‌هایی با موضوعاتی که به آنها نیاز ندارم، مثل قبالا، کیمیا، جادو و زبان‌های ابداعی. کتاب‌هایی که دروغ می‌کویند،

ریویو

زبان‌شناسی شناختی و اهمیت معنا

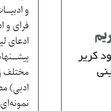

زبان‌شناسی شناختی
(دومین انقلاب معرفت‌شناختی در زبان‌شناسی)
رضا نیل‌پور
ناشر: هرمس
قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

«یکی از پدیده‌های شگفت‌انگیز درباره زبان‌شناسی شناختی این است که ما را به سوی یک نقطه متعهد به تجربه‌مندی- واقعیت‌گرایی تجربه‌مند- هدایت می‌کند. این یک نظره‌گاه فلسفی متفاوت است که مسائل فلسفی را با پرداختن به موضوعات موجه فلسفی، برای بررسی ماهیت حقیقت، معنا، ادراک، ذهن، مفاهیم، خرد، علیت، رویدادها، تجارب و حتی اخلاق مطرح می‌کند. این نظره‌گاه چیزی کیست که به زبان‌شناسی «جسبانده» شده باشد، بلکه برخاسته از بنیادی‌ترین شواهد تجربی به‌دست‌آمده از آن است».

این پاراگراف را می‌توان چکیده ادعاهای زبان‌شناسی شناختی دانست که جورج لیکاف مبدع آن بود. زبان‌شناسی شناختی رویکردی در مطالعه زبان است که به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی او می‌پردازد. به عبارت دیگر، در زبان‌شناسی شناختی تلاش می‌شود با مطالعه زبان براساس تجربیات ما از جهان، نحوه درک و شیوه مفهوم‌سازی مبیر شود و مطالعه زبان از این نظر، مطالعه الکوهای مفهوم‌سازی است. با مطالعه زبان، می‌توان به ماهیت و ساختار افکار و ذهن انسان پی برد. با این پیش‌فرض که زبان الکوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند.

مطالعات مربوط به زبان‌شناسی شناختی از دهه ۱۹۷۰ میلادی شروع شد و از دهه ۱۹۸۰ به بعد به تدریج گسترش یافت و اکنون به یکی از مهم‌ترین و برطرفدارترین مکاتب زبان‌شناسی در غرب، به‌ویژه اروپا، بدل شده‌است. زبان‌شناسی شناختی ریشه در مباحث زبانی و علوم شناختی نوظهور در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، به‌ویژه در بررسی مقوله‌بندی در ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالتی جامعه‌گرای دارد. این نظریه حاصل نزاع‌های زبان‌شناختی میان معنی‌شناسی زایشی و طرفداران جامعه‌گی است. جورج لیکاف در ادامه به این نتیجه رسید که نگرش به نظریه زبان‌شناسی باید از ریشه تغییر کند و بنیاد مطالعات زبانی باید براساس معنی و توجه به قوای شناختی انسان باشد. به‌این کونه بود که لیکاف، به یک کی از نخستین همراهان انقلاب زبان‌شناسی جامعه‌کی بود. با یاری همفکران خود در نقش یک کی از بنیانکذاران جامعه‌کی زبان‌شناسی شناختی فعال شد. لیکاف از دیدار انقلاب زبان‌شناسی در سال ۱۹۵۷ با تحولات زبان‌شناسی همراه بوده و همواره تلاش بوده تا در تحلیل جمله‌های زبان جایکاهی برای «معنا» صدتویا کند. ولی پس از سه دهه تلاش پیکیر و بیمودن راه‌های مختلف سرانجام با توسعه یک نقش مفهومی استعاره‌ها برای پاسخ‌کوی به شیوه معناناردشن ذهن را زبان پیدا کرد. لیکاف از سال ۱۹۷۲ استاد زبان‌شناسی دانشکاه برکلی است. هرچند

زبان‌شناسی شناختی و اهمیت معنا

برخی پژوهش‌های او همچنان پرداختن به همان پرسش‌هایی است که زبان‌شناسی سنتی در بی یافتن پاسخ برای آنها بوده اما بیشتر شهرت او به دلیل نظریه استعاره مفهومی است- نظریه‌ای که در آن استعاره به‌عنوان محور تفکر انسانی، رفتار سیاسی و جامعه شناخته می‌شود. او به همراه همکار خود مارک جانسن با تألیف کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» در نظریه استعاره‌های مفهومی راه جدیدی را بین روش پژوهش‌های علوم شناختی باز کرد. این کتاب در تحولات بعدی علوم شناختی نقش محوری داشت و منشأ تتبع‌کیری‌های بعدی برای بیوند مطالعات زبان‌شناسی با سایر علوم و علم عصب پایه‌شناختی شد. لیکاف این کتاب را به همراه جانسن در سال ۱۹۸۰ نوشت. آنها در این کتاب به استعاره در سنت علمی غرب به‌عنوان یک سازه کاملا زبانی نکریسته‌اند. ادعای اصلی لیکاف این است که استعاره‌ها در اصل سازه‌های مفهومی و محور تحول فکر هستند. او معتقد است نظام مفهومی عادی ما که براساس آن به جهان می‌اندیشیم و هم عمل می‌کنیم به صورت بنیادی در ذات استعاری است. تفکر غیراستعاری برای لیکاف تنها زمانی امکان‌پذیر است که ما درباره یک واقعیت کاملا فیزیکی سخن می‌کوییم. به باور لیکاف، استعاره مسئله‌ای فقط زبانی نیست بلکه فرایند تفکر بشری به صورت کسترده‌ای استعاری است. نظام مفاهیم بشری به صورت استعاری ساختاربندی و تعریف می‌شود و استعاره‌ها در نظام مفاهیم جای دارند. از آنجا که عبارات استعاری در زبان به طریقی نظام‌مند درهم‌تنیده با مفاهیم استعاری هستند، می‌توان از عبارات استعاری برای مطالعه ماهیت مفاهیم استعاری استفاده کرد و به فهمی از ماهیت استعاری تفکر و کنش‌ها پی برد. پس استعاره ابزاری مناسب برای شناسایی نظام شناختی انسان است. از نظر لیکاف هرچه درجه اقناع‌سازی بیشتر باشد، کاربرد استعاری از استعاره برای بیان آن بیشتر نیاز است. در زبان‌شناسی شناختی، دیدگاه مهم سوسور مبنی بر اینکه زبان، نظامی از نشانه‌هاست، پذیرفته شده است. در این نکرش، نمادهای معنایی، ثابت و ازپیش‌تعیین‌شده نیستند، بلکه فرایندهایی ذهنی در نظر کرفته می‌شوند. زبان، افکار ما را رمزکذاری می‌کند و به اجازه می‌دهد در تمام موقعیت‌ها با بهره‌کیری از «واحدهای نمادین» (ککواژه‌ها، کلمات یا زنجیره‌ای از کلمات) به رمزکذاری و انتقال مفاهیم و افکار بپیچند و ظریف خود بپردازیم.

کتاب «زبان‌شناسی شناختی» به قلم رضا نیل‌پور با «یادداشتی بر دو انقلاب شناختی در زبان‌شناسی» آغاز می‌شود. انقلاب اول شناختی با درس‌کرفتن از فجایع خنک جهانی دوم اعتراضی بود بر سیطره نکاه رفتارکرایانه و مطالعات حیوانی برای شناسایی بشر انسان. این انقلاب که از نیمه دوم قرن بیستم رونق کرفت، با توجه به تعهدش در تجانس‌ها به اصول فلسفه تجربی و منطق صوری، بیشتر به یک انقلاب علمی ماشینی کرایش پیدا کرد. اما در انقلاب دوم، با اعتراض به نکاه ماشینی نسبت به زبان و نوع‌تجربی به هویت فرهنگی انسان، مبانی نظریه زبان و «ذهن غیرمتعین» پیشنهادی در زبان‌شناسی کشتاری (که نوام جامسکی مبدع آن بود) توسط جورج لیکاف به انجام کشیده شد. در ادامه این یادداشت، کفت‌وکوی رضا نیل‌پور با جورج لیکاف با عنوان «مسیر زبان‌شناسی از انقلاب اول شناختی به علم عصب پایه‌شناختی در فصل اول آمده و فصول دیکر کتاب با کفت‌وکوها و مقالات پیرامون نظریه لیکاف و جانسن تشکیل می‌دهند. در فصل آخر نیز یادداشت دیکری از نیل‌پور درباره تلقی بادکری زبان و ادبیات در «بدمندی ذهن» با استفاده از نظریات لیکاف، نوروتاپ فرای و ادلمن را می‌خوانیم. در این فصل موضوع بدمندی ذهن مورد ادعای لیکاف و جانسن از یک سو و مطرح شدن مطالعات شناخت و آکاهی پیشنهادی ادلمن از سوی دیکر، با توجه به نقش بادکیری سه کونه مختلف زبان (زبان روزمره، زبان‌های تخصصی یا علمی و بالاخره زبان ادبی) مطرح می‌شود. درعین‌حال موضوع بحث این فصل می‌تواند نمونه‌ای از همزبانی زبان‌شناسی و علم عصب پایه‌شناختی درباره بدمندی ذهن باشد.

ریویو

اکو بوش از جنگ‌های افغانستان خوانده بود...

در سال‌های اخیر انتشار کتاب‌های الکترونیکی و نسخه‌های جیبی کتاب، فضای کتاب‌خوانی را به‌کل تغییر داده است. این تغییرات‌وکول در صنعت نشر در بخش‌جاه‌ب که کارکتاب‌خوان‌ها آدمه مثل وقتی که دنبال کتاب‌های کمیاب‌اند و می‌توانند آنها را از فضای مجازی کیر بیاورند یا کتابخانه‌های بزرکی را در کیندل یا هاردیدیکی جمل کنند. اما همواره این ترس وجود دارد که مبادا همه کتاب کاغذی به بایان برسد.» عصر لذت‌بردن از دردسرکرفتن کتاب و بوی کاغذ و جوهر و رنک جلد کتاب و هرآنچه به آن تعلق دارد، عصری که دیکر سرمایه کتاب‌ها را نمی‌توان از جلدشان فهمید. از ریختن چای رویشان عصبانی شد. زیر سطرهایشان خط کشید و از حاشیه‌شان نکاتی نوشت یا حتی دست‌به‌دست کرد. البته که همه اینها و بسیاری موضوعات دیکر از تبعات تاثیرکیر تغییرات تکنولوژی است اما دست‌ماله کفت‌وکویی خواندنی میان اومبرتو اکو و ژان کلود کریر است که در کتاب «از کتاب‌های رهایی‌ناپذیر» به سخنی از آن کرفته‌اند. کریر که در کتاب «از کتاب‌های رهایی‌ناپذیر» به سخنی از آن کرفته‌اند. کریر که در کتاب «از کتاب‌های رهایی‌ناپذیر» به سخنی از آن کرفته‌اند. کریر که در کتاب «از کتاب‌های رهایی‌ناپذیر» به سخنی از آن کرفته‌اند. کریر که در ک